

نشانه‌ها و سازوکارهای کنش ارتباطی و فرهنگ جهانی در روند جهانی شدن

(از صفحه ۱۵۹ تا ۱۹۱)

زهره پوستین‌چی*

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۵

ابراهیم متقی**

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۶

چکیده

موضوع مربوط به فرهنگ جهانی را می‌توان در ادبیات سیاسی عصر جهانی شدن مورد کاوش قرار داد. نظام سرمایه‌داری از قرن ۱۸ تلاش قابل توجهی برای گسترش فرهنگ جهانی در راستای اهداف اقتصادی و راهبردی خود به انجام رساند. چنین روندی به گونه‌ای تدریجی تکامل یافته و زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی فرهنگی، هنجاری و نهادی را به وجود آورده است. روند تکامل فرهنگ جهانی نشان می‌دهد که در هر دوران از تحول تکنولوژیک شکل خاصی از نشانه‌های فرهنگی ظهور می‌یابد. این امر نشان می‌دهد که جهانی شدن را باید فرایندی طولانی و بدون وقفه دانست.

رویکردهای مختلفی در ارتباط با جهانی شدن و فرایندهای آن ارایه شده است. در اولین مرحله، امانوئل والرشتاین «نظریه نظام جهانی» را در اوایل دهه ۱۹۷۰ تبیین نمود. از این مقطع زمانی به بعد رهیافت‌های دیگری توسط شولت، دیوید هلد، یوهان گالتونگ، مایکل بارنت، ویلیام رابینسون و مری کلدور ارایه شد. در هر یک از این رهیافت‌ها تلاش شده است تا شکل خاصی از فرهنگ کنش ارتباطی بازیگران در عصر جهانی شدن مورد ارزیابی تحلیلی قرار گیرد. در این مقاله تلاش می‌شود تا از رهیافت ترکیبی برای تبیین نشانه‌های فرهنگ جهانی استفاده شود. سوال اصلی مقاله آن است که فرهنگ جهانی دارای چه نشانه‌ها و هنجارهایی می‌باشد؟ فرضیه مقاله بر این موضوع تاکید دارد که فرهنگ نظام جهانی تحت تاثیر شاخص‌های فرهنگ تعاملی و سازوکارهای کنش ارتباطی شکل گرفته و زمینه لازم برای چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم آورده است.

کلید واژه‌ها: کنش ارتباطی، فرهنگ جهانی، جهانی شدن، همکاری‌های چندجانبه.

مقدمه

تغییرات تکنولوژیک براساس شاخص‌های دانش‌محور در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفته است. این تغییرات، ماهیت دولت و گفتمان‌های تاثیرگذار بر فرایند جهانی شدن را دگرگون نموده است. در این فرایند، شکل بندی کنش بازیگران در نظام بین‌الملل نیز با تغییرات همه جانبه‌ای روبرو شده است. اگرچه جهانی شدن آثار خود را در مرکز به جا گذاشته است، اما واقعیت‌های راهبردی کنش بازیگران نشان می‌دهد که گسترش فضای ارتباطی، زمینه را برای ظهور هویت‌های حاشیه‌ای نیز به وجود آورده است. والرشتاین در صدد بود تا زمینه‌های تئوریک و تحلیلی برای ترسیم ساختاری نظام سرمایه‌داری را فراهم آورد. بر اساس چنین نگرشی والرشتاین مبادرت به تبیین نظریه مکتب نظام جهانی نمود.

از این مقطع زمانی به بعد، گفتمان‌های جهانی شدن به لحاظ شکل بندی‌های ساختاری، کارکرد و نقش آفرینی محیطی با تغییرات همه جانبه‌ای روبرو گردیده است. گفتمان‌های جدید جهانی شدن تحت تاثیر مولفه‌هایی همانند ارتباطات، قدرت، سیاست مالی، محیط زیست، دگرگونی‌های تکنولوژیک و فرایندهای هویتی شکل گرفته است. اکثر نظریه پردازان جهانی شدن که باید آنان را به عنوان نماد گفتمان‌سازی عصر فرامردن دانست، بر مولفه‌های هویتی تاکید دارند. در این دوران، گفتمان‌ها و نظریه پردازان جهانی شدن تلاش دارند تا روندهای جدیدی از تحلیل راهبردهای اقتصادی، هویتی، تکنولوژیک، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی را منعکس نمایند.

در چنین شرایطی، زمینه‌های ساختاری برای اولویت‌یابی موضوعات هویتی و نقش گروه‌های اجتماعی در مقایسه با وفاداری آنان نسبت به دولت ملی بوجود آمد. در این فرایند، نهادهای جدیدی به گونه‌ای تدریجی شکل گرفتند. نهادهای جهانی در قالب گفتمان‌های نئولیبرالی در صدد بودند تا براساس چگونگی کنش و نقش بازیگران مختلف به تبیین روابط گروه‌های اجتماعی، بازیگران اقتصادی و دولت‌ها مبادرت نمایند. اگر چه در این دوران، شاهد جلوه‌هایی از درهم ریختگی جوامع و در هم تنیدگی کنش بازیگران می‌باشیم، اما دولت به مفهوم «دولت ملی»^۳ توانست موقعیت خود را در مراحل تکامل نهادها و گفتمان‌های جهانی شدن تثبیت نماید. «جیمز روزنا» این دوران را با عنوان «عصر سیاست آشوب‌زده» نام‌گذاری نموده است.

این امر به مفهوم برهم خوردن قواعد کنش و سلسله مراتب رفتار بازیگران در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. در چنین شرایطی گفتمان‌های متفاوت و متعارضی ظهور یافت. هر یک از گفتمان‌ها تلاش دارد تا روابط جامعه، اقتصاد، دولت، گروه‌های اجتماعی، فرهنگ سیاسی، تکنولوژی و الگوی تعامل بین آنان را براساس رهیافت خاصی مورد ارزیابی قرار دهد. تمامی رهیافت‌های جهانی شدن بر این موضوع تاکید دارند که در این دوران فرایندهای کنش و تعامل فرامرزی و فراسرزمینی شکل می‌گیرد. نفوذ بازیگران غیردولتی در ساختار نظام‌های سیاسی و روابط بین بازیگران افزایش می‌یابد. ساختار قدرت از وضعیت سلسله مراتبی به شرایطی کاملاً متفاوت در قالب نظام شبکه‌ای قرار می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که در شکل بندی آمریت و اقتدار تغییراتی به وجود آمده است.

جهانی شدن را باید به عنوان واقعیت در حال گذار نظام جهانی دانست. نشانه‌های جهانی شدن نه تنها بر اقتصاد بین‌الملل بلکه بر مولفه‌هایی همانند سیاست جهانی نیز تاثیر بجا می‌گذارد. روندهای جهانی شدن آثار خود را بر نهادها و گفتمان‌های سیاسی، اقتصادی و ارتباطی بجا گذاشته است. هر نهاد و گفتمان را می‌توان به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی فرایند جهانی شدن دانست. نهادها، فرایندها و گفتمان‌های جهانی شدن بر شکل‌بندی‌های ساختاری اقتصاد جهانی، سیاست جهانی و تحلیل فرایندهای بین‌المللی تأثیر به جا می‌گذارد. هر نهاد و گفتمان در عصر جهانی شدن بخشی از واقعیت دگرگونی‌های شکل گرفته در حوزه

³. Nation State

اقتصاد و سیاست جهانی را منعکس می‌سازد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا روند نهادی‌گرایی و جهانی‌شدن در قالب ضرورت‌های نهادی و گفتمانی دگرگون‌کننده نظام جهانی مورد بررسی قرار گیرد. هر یک از این نهادها و گفتمان‌ها انعکاس بخشی از رهیافت‌هایی است که در فرایند تحولات نشانه‌ای، ساختاری و کارکردی در سیاست بین‌الملل با دگرگونی و تغییرات هویتی و راهبردی همراه گردیده است. اگرچه هم‌اکنون افکار عمومی در ایران توجه چندانی به موضوع جهانی‌شدن ندارد، اما شهروندان و نظریه پردازان بسیاری از حوزه‌های جغرافیایی تلاش دارند تا روندهای جدیدی از کنش راهبردی را برای هماهنگ‌سازی الگوهای رفتار در نظام جهانی ایجاد نمایند.

لازم به توضیح است که در این مقاله، گفتمان‌های بومی در ارتباط با جهانی‌شدن نیز مورد توجه قرار گرفته است. طبعاً در این ارتباط می‌توان به رویکردهایی اشاره داشت که با گفتمان مقاومت در برابر جهانی‌شدن و همچنین گفتمان ستیز با جهانی‌شدن پیوند دارد. برخی دیگر از نظریه پردازان اسلامی نیز بر این اعتقادند که: اولاً، اسلام دارای رویکرد جهانی است. ثانیاً، جلوه‌ای خاص از جهانی‌شدن در قالب جهانی‌شدن فرهنگ و ایدئولوژی را ارایه می‌دهند. ثالثاً، باید از طریق همکاری با نهادها، بازیگران و فرایندهای بین‌المللی، زمینه مدیریت مشترک جهانی را به وجود آورد.

مبانی نظری

روندهای تاثیرگذار بر فرهنگ جهانی

روندهای جهانی‌شدن به گونه‌ای بر اندیشه و کنش شهروندان اثر می‌گذارد که درک فرایندهای موجود بدون توجه به قالب‌های گفتمانی و شناخت نهادهای اقتصادی مرتبط با فرایند جهانی‌شدن امکان‌پذیر نیست. هر گفتمان، بخشی از واقعیت‌های نظام جهانی را منعکس می‌سازد. بنابراین درک چنین فرایندی صرفاً از طریق ارزیابی گفتمان‌های جهانی‌شدن امکان‌پذیر می‌باشد. ابزارهای ارتباطی عامل بنیادین تحول فرایندهای اقتصادی و راهبردی محسوب می‌شود. به طور کلی، گفتمان‌سازی درباره جهانی‌شدن را می‌توان به عنوان بخشی از فرایند نظام اقتصادی و راهبردی جهانی دانست که تحت تاثیر ابزارهای ارتباطی قرار گرفته است.

به این ترتیب، در روند جهانی‌شدن چهار عنصر اصلی نظام جهانی با تغییراتی روبرو می‌شود. علاوه بر آن، چگونگی تعامل این چهار عنصر با یکدیگر نیز دگرگون می‌شود. این عناصر شامل «بازیگران نظام جهانی»^۴، «ساختار نظام جهانی»^۵ و همچنین «فرایند کنش نظام جهانی»^۶ می‌باشند. هریک از این عناصر و بازیگران در تبیین گفتمان‌های جهانی‌شدن نقش موثر و تعیین‌کننده ای دارا می‌باشند. به طور مثال می‌توان این موضوع را مطرح نمود که در فرایند سازماندهی نظام جهانی، ساختار بین‌المللی از انعطاف‌پذیری بیشتری در مقایسه با دوران جنگ سرد برخوردار می‌باشد (والرشتاین، ۱۳۷۷: ۴۵).

به همین دلیل است که «طبیعت و ماهیت کنش در نظام جهانی»^۷ با تغییراتی همراه گردیده است. به طور کلی، هرگاه ساختار نظام بین‌الملل تغییر یابد و یا این‌که دگرگونی‌های ابزاری، ارتباطی، تولیدی و فناوری به وجود آید، در آن شرایط زمینه برای شکل‌گیری تغییرات کلی در نظام جهانی به وجود می‌آید. وقتی چنین تغییراتی ایجاد شد، طبیعی است؛ می‌توان گفتمان‌های متفاوتی را مورد ملاحظه قرار داد که تلاش دارند تا سنتز جدیدی از چگونگی روابط بازیگران، ساختار، فرایند و ماهیت نظام جهانی ارایه دهند. رهیافت‌های متعارض نظریه‌پردازان نشان می‌دهد که در عصر جهانی‌شدن تنوع گفتمانی افزایش می‌یابد. هر یک از این گفتمان‌ها می‌تواند بخشی از نشانه‌های مربوط به فرهنگ جهانی و الگوهای کنش تعاملی بازیگران را منعکس نماید.

⁴ Global system Actors

⁵ Global system Structure

⁶ Global system Process

⁷ Global system Nature

اگر از مردم پرسید که از «جهانی شدن» چه استنباطی دارند، بیشتر آنان پاسخی بسیار مبهم، ضد و نقیض و آشفته خواهند داد. علاوه بر این، بیشتر بحث‌های مربوط به جهانی شدن سرشار از ساده‌انگاری، اغراق و تفکر آرزومندانه است. تد ترنر یکی از چهره‌های سرشناس رسانه‌های گروهی، گفته است، «جهانی شدن به سرعت به پیش می‌رود، در حالی که توانایی جهان برای درک و واکنش نشان دادن به آن حرکتی لاک پشتی دارد» (Ake, 1999: 25).

اگر پرسشی درباره ماهیت، کارکرد و ابزارهای جهانی شدن از نظریه‌پردازان اقتصادی، جامعه‌شناسی، توسعه و اندیشه سیاسی مطرح شود، طبیعی است که هر یک از آنان بر موضوعات خاصی تأکید خواهند داشت. این امر به مفهوم آن است که هنوز نگرش یکسانی در ارتباط با مفاهیم جهانی شدن در حوزه‌های مختلف علوم شکل نگرفته است. درباره مفاهیم جهانی شدن نیز نظریه‌پردازان رویکردهای کاملاً متفاوتی ارائه نموده‌اند. هر یک از آنان بر اساس رهیافت فکری و تحلیلی خود درباره فرهنگ جهانی و روند جهانی شدن بر نشانه‌های خاصی تأکید دارد. بخش قابل توجهی از آنان، نشانه‌های رفتاری و کنش تعاملی در حوزه فرهنگ جهانی را برجسته می‌سازند.

در این ارتباط، نظریه‌پردازان سیاست مفاهیم جهانی شدن را در قالب «بی‌فاصلگی»^۸ و «از بین رفتن هرگونه امکان دوری‌گزینی» تبیین نموده‌اند. نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک شکل دیگری از تبیین نشانه‌های فرهنگ جهانی را منعکس ساخته‌اند. در این ارتباط، دیوید هاروی^۹ فرایندهایی را توصیف کرده است که ماهیت عینی فضا و زمان را به گونه‌ای دگرگون می‌کنند که مجبور خواهیم شد گاهی به شیوه‌های کاملاً رادیکال، چگونگی بازنمایی دنیا را برای خود ما تغییر دهیم.^{۱۰} جان راگی^{۱۱} در بحث روابط بین‌المللی درباره یک «منطقه بی‌قلمرو» در امور جهان معاصر نوشته است (Ruggie, 1993: 125).

تبیین مفهوم جهانی شدن با ادبیات مختلفی در نظام اجتماعی، فرهنگی و دینی دوران‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. بخش قابل توجهی از ادیان از مفاهیم جهانشمول برای تبیین رسالت خود بهره گرفته‌اند. نظام سرمایه‌داری نیز که در اوایل قرن ۱۶ ظهور پیدا کرد بر اساس اهداف، مفاهیم، ابزارها و سازوکارهای جهانی شکل گرفته است. برخی از نظریه‌پردازان از جمله «مانوئل والرشتاین» موضوع مربوط به نظام جهانی را تبیین نموده و تلاش دارد تا شکل‌بندی‌های اقتصادی، سیاسی و راهبردی دوران‌های مختلف را بر اساس قواعد و الگوهای نظام جهانی تبیین کند. جامعه‌شناسانی همانند مانوئل کاستلز^{۱۱} نظریه «جامعه‌ای شبکه‌ای»^{۱۲} مشخص کرده است که در آن «فضایی از جریان‌ات» جدید در کنار «فضای مکان‌های» قدیمی وجود دارد. بنابراین فرهنگ جهانی در قالب ترکیبی از شاخص‌های عصر مدرن و فرامدرن شکل می‌گیرد. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

وقتی که صحبت از نشانه‌ها و روندهای شکل‌گیری فرهنگ جهانی به عمل می‌آید به مفهوم آن است که گزینه خاصی از نظام سیاسی و اقتصادی مؤثر در حال ظهور بوده که قادر خواهد بود تا هنجارها، قواعد و سازوکارهای کنش اجتماعی و انتخاب اقتصادی شهروندان و کشورهای مختلف را تحت تأثیر قرار دهد. اندیشه و ذهنیت ایجاد فرهنگ جهانی دارای ریشه‌های تاریخی بوده ولی از قرن ۱۸ که انقلاب صنعتی در انگلستان شکل گرفت، زمینه برای ظهور گزینه‌های جدیدی از سازوکارهای اعمال قدرت بر اساس قواعد عمومی به وجود آمد. موضوع جهانی شدن در سال‌های پایانی قرن ۱۹ مورد توجه قرار گرفت. موج دوم انقلاب تکنولوژیک عامل اصلی تغییر در نگرش و مفاهیم جهانی شد. اختراع موتورهای درون سوز، الکترومغناطیس و کشتی‌هایی که سوخت آنها مواد نفتی بوده است، تحولی اساسی در نگرش نظریه‌پردازان به جا گذاشت.

عوامل مختلفی در روند جهانی شدن مؤثر بوده و این فرایند را تحت تأثیر قرار داده است. جهانی شدن از عوامل سرچشمه گرفته

⁸. distancelessness

⁹. David Harvey

¹⁰. John Ruggie

¹¹. Manuel Castells

¹². Network society

است. یکی از این عوامل، «پیشرفت‌های تکنولوژیک» بوده است که هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات و هزینه‌های پرداخت، انباشت و بازیافت اطلاعات را بشدت کاهش داده است. سرمایه‌گذاری اقتصادی کشورهای صنعتی در مناطق پیرامونی، زمینه‌های لازم برای انتقال تکنولوژی و تولید کالا در کشورهای پیرامونی را فراهم آورد. هم اکنون بازارهای منطقه‌ای را می‌توان نماد انتقال تکنولوژی و ابزارهای اقتصادی در محیط پیرامونی دانست.

عوامل حقوقی و قاعده‌ساز سرچشمه جهانی شدن، محسوب می‌شود. نشانه‌های آنرا می‌توان در «آزادسازی تجاری» و اشکال دیگر آزادسازی اقتصادی مشاهده نمود. این امر باعث «کاهش حمایت‌های تجاری» و «بازتر شدن نظام تجاری جهانی» شده است. یکی دیگر از عوامل جهانی شدن، «توافق ایدئولوژیک جهانی» درباره ارزش اقتصاد بازار و نظام تجارت آزاد بوده است. از قرن ۱۸ به بعد بسیاری از مفاهیم جهانی شدن با موضوعات اقتصادی و تجارت بین‌الملل پیوند یافته است (Lee, 1997: 41).

با توجه به نقش اقتصاد سرمایه‌داری، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که فرایندهای تحول مفهومی و کارکردی جهانی شدن در سال‌های قرن ۲۰ براساس نشانه‌ها و شاخص‌های اقتصادی شکل گرفته است. انقلاب ارتباطات در دهه ۱۹۶۰، زمینه تحول در ماهیت قدرت را به وجود آورده است. قدرت ارتباطی منجر به تحول بنیادین در ارتباط با نشانه‌ها و کارکرد نهادهای جهانی شدن گردیده است. موضوع «قدرت نرم» که توسط نئولیبرال‌های آمریکایی از جمله «جوزف نای» و «میلسن» ارایه شده را باید به‌عنوان بخشی از واقعیت در حال تحول تأثیرپذیری روند جهانی شدن از سازوکارهای ارتباطی دانست.

این فرایند به نوعی «همگرایی ایدئولوژیک» منجر شد و شکاف قبلی بین نظام‌های اقتصادی بازارگرای غرب و نظام‌های اقتصادی سوسیالیستی شرق، جای خود را به یک گرایش تقریباً جهانی به سوی نظام بازار داد. تحولات فرهنگی با گرایش و حرکتی به سوی شکل جهانی و همگونی از رسانه‌ها، هنرها و فرهنگ عمومی و با کاربرد گسترده زبان انگلیسی در ارتباطات جهانی همراه بوده است. عده‌ای معتقدند که جهانی شدن به منزله تلاشی برای تحکیم هژمونی و سیطره فرهنگی و همچنین اقتصادی و سیاسی امریکاست.

عوامل ارتباطی نقش موثری در شکل‌گیری فرهنگ جهانی شدن داشته است. این عوامل به عنوان چهار عنصر اصلی همگرایی جهانی اندازه‌گیری می‌شود. عوامل ارتباطی، زمینه لازم برای همگرایی اقتصادی را فراهم آورده است. این امر، براساس داده‌های مربوط به تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی و درآمد ناشی از سرمایه‌گذاری (ورودی و خروجی) شکل گرفته است. تماس‌های شخصی شامل مسافرت و جهانگردی، ارتباطات تلفنی بین‌المللی و نقل و انتقالات مالی بین‌المللی و غیردولتی را می‌توان در زمره عوامل ارتباط بین فردی و بین منطقه‌ای دانست (Beck, 1997: 22)

گسترش فرایند ارتباطی مبتنی بر بهره‌گیری از عوامل تکنولوژیک نقش موثری در شکل‌گیری فرهنگ جهانی ایفا نموده است. فرایند ارتباط مجازی در فرهنگ جهانی نقش تسریع‌کننده داشته است. این امر، براساس تعداد «کاربران اینترنت»^{۱۳}، «میزبان اینترنت»^{۱۴} و «خدمت دهندگان مطمئن»^{۱۵} شکل گرفته و ابزارهای ارتباطی سطح مشارکت سیاسی بازیگران مختلف را ارتقا داده است. فرهنگ جهانی در حوزه سیاست بین‌الملل براساس عضویت هر کشور در سازمان‌های بین‌المللی، سهم آن در تأمین منابع انسانی و مالی مأموریت‌های شواری امنیت سازمان ملل متحد، تصویب معاهدات بین‌المللی چندجانبه و میزان نقل و انتقال مالی دولت (ورودی و خروجی) شکل گرفته است.

13. Internet users

14. Internet hosts

15. Secure servers

نقش نیروهای اقتصادی و ابزارهای تکنولوژیک در شکل‌گیری فرهنگ جهانی

برخی از نظریه‌پردازان با تأکید بر مؤلفه‌های اقتصاد جهانی، تلاش دارند تا روند جهانی شدن را براساس سازوکارهای تجاری، مالی و بانکی تفسیر نمایند. برخی دیگر که دارای نگرش امنیت‌محور می‌باشند، فرهنگ جهانی را در قالب موضوعات مرتبط با قدرت و امنیت تفسیر می‌نمایند. این گروه از نظریه‌پردازان تلاش دارند تا سازوکارهای جدید نظام جهانی را براساس مؤلفه‌هایی همانند کنوانسیون‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحاتی تبیین نمایند. چنین رویکردی به‌مثابه آن است که روندهای جهانی شدن می‌تواند در حوزه‌های مختلفی منعکس گردد.

فعالیت‌های اقتصاد جهانی با نشانه‌هایی از موضوعات امنیتی در فرهنگ جهانی پیوند یافته است. به‌طور مثال می‌توان به سازوکارهای تحریم اقتصادی ایران اشاره داشت؛ موضوع تحریم می‌تواند ماهیت اقتصادی و امنیتی داشته باشد. آثار تحریم اقتصادی را می‌توان در ارتباط با موضوعات دیپلماتیک نیز مورد پردازش قرار داد. مبادلات تجاری، مالی و بانکی بخشی از واقعیت اقتصادی بوده که با موضوعات دیگری از جمله شبکه‌های اطلاعاتی پیوند می‌یابد. به این ترتیب، هر موضوع اجتماعی، اقتصادی و امنیتی که امکان انتقال از یک حوزه جغرافیایی به حوزه‌های دیگر را داشته باشد، در زمره عوامل تاثیرگذار بر فرهنگ جهانی محسوب می‌گردد.

بنابراین می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که ظهور و تکامل فرهنگ جهانی را باید در حوزه موضوعاتی از جمله اقتصاد اطلاعاتی، اقتصاد جهانی، منطقه‌گرایی، نهادگرایی، فرهنگ واقعیت‌های مجازی و همچنین ظهور قطب‌های متقابل در شکل‌بندی‌های سیاسی کشورهای مختلف مورد ملاحظه قرار داد. اتحادیه‌های کارگری، دولت رفاه و شرکت‌های چندملیتی را می‌توان نمادی از قطب‌های متقابل اقتصادی و نهادی دانست که در روند جهانی شدن از جایگاه و شکل‌بندی نهادی برخوردارند. هر یک از چنین نهادهایی به‌عنوان بخشی از اقتصاد، فرهنگ و ژئوپلیتیک نظام جهانی محسوب می‌شوند.

رویکرد یاد شده بیان‌گر این موضوع می‌باشد که فرهنگ جهانی، طیف گسترده‌ای از موضوعات و حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک را دربرمی‌گیرد. از آنجایی که جهانی شدن موضوعی عام می‌باشد، بنابراین حوزه‌های مجازی، ارتباطات، بازار جهانی، پول، سرمایه مجازی، بانکداری، مؤسسات قاعده‌ساز و تئوری‌های هنجارساز از جمله فرهنگ جهانی را شکل می‌دهد. هر یک از حوزه‌های یادشده را می‌توان به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های در حال گذار نظام جهانی، ارتباطی و راهبردی دانست. اگرچه تمامی حوزه‌های یادشده به‌منزله نشانه‌هایی از تراکم زمان، مکان و هویت تلقی می‌شود، اما نیل به چنین اهدافی روند دور از ذهن و انتظاری را دربرخواهد داشت (Jones, 1996: 63).

درک تحلیلی از نیروهای اثربخش بر شکل‌گیری فرهنگ جهانی را می‌توان براساس تحول در اقتصاد جهانی مورد ملاحظه قرار داد. حرکت بین‌المللی ایجادشده در روند تجارت جهانی را باید یکی از حوزه‌های بنیادین جهانی شدن دانست. منافع بازیگران در روند جهانی شدن با تغییرات قابل توجهی همراه می‌شود. کشورهایی که از مزیت فرصت برخوردارند، طبیعی است که سهم بیشتری از اقتصاد جهانی را به‌خود اختصاص می‌دهند. آنان از نقش مؤثری در اقتصاد سیاسی بین‌المللی و همچنین اقتصاد سیاسی جهانی شده برخوردارند. بنابراین طبیعی است که چنین کشورهایی در روند جهانی شدن، سازماندهی نهادهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از جایگاه اثرگذاری بیشتری برخوردار خواهند بود.

۲-۱- نقش نیروهای ارتباطی و سایبرنتیک در شکل‌گیری فرهنگ جهانی

تحولات موج سوم اقتصاد جهانی بدون توجه به نقش تکنولوژی ارتباطات قابل تفسیر و تحلیل نمی‌باشد. انقلاب تکنولوژیک در دهه ۱۹۶۰، زمینه شکل‌گیری و گسترش نهادهای اطلاعات‌محوری را به‌وجود آورد که از تمرکز، اثربخشی و همچنین دگرگون‌سازی محیط برخوردارند. در این فرایند شکل جدیدی از روابط میان اقتصاد، دولت، جامعه و سیاست بین‌الملل ظهور

می‌باید که تابعی از ضرورت‌های اقتصاد جهانی خواهد بود. مدیریت انعطاف‌پذیر تمرکززدایی، در شبکه‌های اقتصادی، آزادسازی گزینشی بازارها و کنترل سیستم مالی کشورهای مختلف را باید تابعی از تحولات ایجادشده در ساختار نظام جهانی و سازوکارهای کنش مبتنی بر تکنولوژی ارتباطات دانست.

در حوزه ارتباطات دوربرد، تلگراف، تلفن، پست تصویری، تلکس، کنفرانس ویدیویی و شبکه‌های کامپیوتری امکان جابجایی فوری علائم، متن، تصاویر و صدا در میان مردم، بدون توجه به موقعیت قلمرو آنان یا فاصله‌های قلمروی و مرزهای میان آنان، را فراهم می‌کنند. کابل‌های فیبر نوری حجم مطالبی را که از طریق ارتباطات دوربرد قابل ارسال است، بسیار افزایش داده‌اند. رسانه‌های الکترونیکی مثل رادیو و تلویزیون، پیام‌ها را در هر جای دنیا بلافاصله و در واقع بدون صرف زمان پخش می‌کنند. همچنین روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌ها، موسیقی ضبط شده، فیلم‌ها و نوارهای ویدیو به‌طور همزمان در سراسر دنیا عرضه می‌شوند (Loader, 1998: 48).

۲-۲- نقش نیروهای اقتصادی در شکل‌گیری فرهنگ جهانی

بازارهای جهانی به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر محصولات جهانی را تولید می‌کند. این امر به‌مفهوم آن است که بین بازار، نهادهای اقتصادی و کالاهای تولیدشده رابطه ارگانیک وجود دارد. این امر بیانگر آن است که مصرف‌کنندگان سراسر دنیا به‌طور همزمان کالا یا خدمات یکسانی را که اغلب یک نشان تجاری واحد دارد مثل (پپسی کولا یا تویوتا) خریداری می‌کنند. وقتی یک محصول در یک فضای فراج جهانی و از طریق یک راه کار تجاری هماهنگ فوق قلمرویی توزیع می‌شود و به فروش می‌رسد، یک بازار جهانی وجود دارد.

در روند شکل‌گیری فرهنگ جهانی، نشانه‌هایی از استانداردسازی سلیقه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود. تبلیغات بخش فرهنگی و اجتماعی فرایند همبسته‌سازی رویکردهای اجتماعی و ادراکی می‌باشد. در این فرایند، دامنه گسترده کالاهای جهانی، شامل بسیاری از مواد خام، غذاهای بسته‌بندی شده، نوشابه‌های پر شده در بطری، سیگارها، لباس‌های طراحی شده، کالاها و لوازم خانگی، فراورده‌های دارویی، موسیقی ضبط شده، محصولات شنیداری دیداری، کتاب‌های چاپ شده، خدمات اطلاعاتی متصل یا بر خط^{۱۶}، اسناد مالی، تجهیزات اداری، تسلیحات، وسایل حمل و نقل، خدمات مسافرتی و غیره است (Musa, 1997: 29).

۲-۳- نقش پول و سرمایه مجازی در شکل‌گیری فرهنگ جهانی

نظام سرمایه‌داری بیشترین تحولات خود را در حوزه‌های مالی و بانکی شکل داده است. برخی از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که قرن ۲۰ معطوف به گسترش سرمایه مالی می‌باشد. در قرن ۲۱ نشانه‌هایی از سرمایه مجازی و پول دیجیتال مشاهده می‌شود. در شرایط موجود می‌توان نشانه‌های مختلفی از نظام بانکی مجازی را در گوشه و کنار هر خیابان مشاهده نمود. مراکز مالی، عهده‌دار تبادل مقادیر قابل توجهی از اقتصاد ملی و بین‌المللی می‌باشند. در شرایط موجود، کارت‌های بانکی متعدد را می‌توان برای دریافت پول نقد از هزاران دستگاه خودپرداز^{۱۷} در سراسر جهان که به شبکه‌های فوق قلمروی مثل Cirrus متصل شده‌اند، به کار برد. یکی دیگر از نشانه‌های اصلی سرمایه مجازی و بازارهای جهانی را می‌توان متنوع‌سازی نظام دریافت، پرداخت و سازماندهی اعتبارات تجاری برای مبادلات اقتصادی دانست. همچنین پول دیجیتالی را می‌توان بر روی کارت‌های هوشمند (یا به اصطلاح «کیف‌های پول الکترونیکی») به‌طور همزمان به چندین نوع پول رایج ذخیره سازی کرد. کارت‌های اعتباری گوناگون مثل ویزا، مسترکارد و امریکن اکسپرس را می‌توان برای پرداخت‌ها در موسسات بی‌شمار، در تقریباً همه کشورهای دنیا به کار برد. پول جهانی به شیوه‌های گوناگون و در ابعاد گسترده (اما نه کامل) از فضای قلمرو جغرافیایی جدا شده است. بانک‌داری

¹⁶ . Online

¹⁷ . automated teller machines

جهانی، سپرده‌گذاران پس‌اندازهای خود را به شکل یک نوع پول رایج جهانی و یا در یک بانک جهانی و یا شعبه محلی یک بانک جهانی مثل یک مرکز مالی به اصطلاح «فرا سرزمینی»^{۱۸} قرار می‌دهند. نظام اقتصاد جهانی تلاش دارد تا زمینه‌های شکل‌گیری نهادهای مالی مجازی را فراهم سازد. در چنین شرایطی هر فرد می‌تواند از طریق اینترنت به مبادله پول مبادرت نماید (Nicholson, 1999: 141).

۲-۴- نقش نهادها و نیروهای هنجارساز در شکل‌گیری فرهنگ جهانی

تاکنون نیروهای مختلفی از جمله فرایند گسترش ارتباطات جهانی، بازارهای جهانی، تولید جهانی، پول‌های جهانی و تأمین مالی (سرمایه‌گذاری) جهانی موجب ظهور سازمان‌های جهانی شده‌اند. برخی از این موسسات فوق‌قلمروی دارای وظایف نظارتی‌اند و آنها را به درستی می‌توان موسسات حکومت جهانی نامید. برای مثال، فعالیت‌های نهادهای سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان جهانی تجارت، بانک تسویه بین‌المللی^{۱۹} و سایر این‌گونه نهادها در سراسر دنیا گسترش یافته‌اند. این موسسات مجموعه وسیعی از ضوابط، مقررات و شیوه‌های فراج جهانی را در زمینه‌های گسترده از جمله استانداردهای فنی و به اصطلاح حقوق بشر جهانی تدوین و توصیه می‌کنند و به مورد اجرا می‌گذارند.

نشانه‌ها و شکل‌بندی اقتصاد جهانی از درون نظام اقتصادی جدیدی ظاهر می‌گردد که مبتنی بر نقش نهادها و مؤسسات قاعده‌ساز می‌باشد. چنین مؤسسه‌ای جدیدترین الگوی تقسیم کار بین‌المللی را در اواخر قرن بیستم سازماندهی کرده است. اگرچه اقتصاد جهانی هنوز با یک سیستم واحد یکپارچه و نهادینه شده فاصله دارد، اما به دلیل نقش آفرینی نهادها و مؤسسات قاعده‌ساز در روند جهانی شدن، زمینه برای شکل‌گیری وابستگی متقابل فرایندها و کارگزاران را به وجود آورده است. وابستگی متقابل را باید یکی از نتایج مربوط به تحول نهادها و مؤسسه‌ای دانست که قواعد اقتصادی و راهبردی یکسانی را تولید می‌نماید (Edwards, 1999: 215).

از سوی دیگر می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که اقتصاد جهانی شدیداً نامتقارن است. برخی از بازیگرانی که در کشورهای جنوب فعالیت دارند، ناچارند تا روابط اقتصادی خود را با نهادهای مرکز و نیمه‌پیرامون گسترش دهند. چنین کشورهایی هیچ‌گونه نقش موثری در ایجاد قواعد نهادساز نخواهند داشت. وابستگی متقابل در اقتصاد جدید جهانی به ظرفیت تکنولوژیک کشورهایی بستگی دارد که تلاش دارند تا زمینه‌های کنترل اقتصاد و نهادهای جهانی را فراهم سازند. بنابراین نهادهای قاعده‌ساز و هنجارساز مربوط به کشورها و مناطقی می‌باشد که از رشد سریع اقتصادی و نوسازی تکنولوژیک برخوردارند.

۲-۵- نقش رهیافت‌های نظری و هنجاری در فرهنگ جهانی

درباره فرایند ادغام کشورها و یکپارچه‌سازی قواعد برای بازیگران مختلف اقتصادی، رهیافت‌های متنوعی ایجاد شده است. هر رهیافت را باید به‌عنوان بخشی از تئوری هنجارساز در تبیین شکل‌بندی اقتصاد و نمادهای مالی بین‌المللی کشورهای مختلف دانست. اولین تئوری هنجارساز در حوزه روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مربوط به تئوری «اجماع واشنگتنی» می‌باشد. مفاهیم مشهور و محوری اجماع واشنگتن را «آزادسازی»، «مقررات‌زدایی» و «خصوصی‌سازی» تشکیل می‌دهند. (مصلى نژاد، ۱۳۸۴: ۶۵)

علاوه بر رهیافت‌های اقتصادی، می‌توان رویکردهای مختلفی را مورد توجه قرار داد که معطوف به سازوکارهای همبسته‌سازی رهیافت‌های کنش بازیگران در چارچوب نظریات منطقه‌گرایی، کارکردگرایی و کارکردگرایی جدید می‌باشد. در این ارتباط، نهادهای اقتصاد جهانی نیز براساس برخی از شاخص‌های اجماع واشنگتنی سازماندهی گردیده‌اند. اگرچه نگرش انتقادی نسبت به چنین رهیافتی وجود دارد، اما واقعیت راهبردی جهان آن است که می‌توان بین حوزه‌های مختلف منطقه‌گرایی، قاعده‌گرایی و نهادگرایی

¹⁸ . Offshore

¹⁹ . Bank for International Settlements (BIS)

رابطه متقابل برقرار نمود.

اجماع واشنگتن که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بر اندیشه اقتصادی بین‌المللی حاکم بود، اولین نشانه تئوری‌سازی برای محیط جهانی شدن محسوب می‌شود. این تئوری تلاش داشت تا نهادهای مالی عمده که در مورد انتخاب سیاست مناسب برای رفع بحران‌های مالی دچار اختلاف نظر بودند را هماهنگ و سازماندهی نماید. از جمله این موارد می‌توان به تئوری‌سازی و هنجارسازی برای عبور از بحران مالی ۱۹۹۷ اشاره داشت.

تئوری جدید در محیط جهانی شدن را می‌توان «اجماع فراواشینگتن» دانست. این تئوری محور اصلی ادبیات و ساز و کارهای جدید در عصر جهانی شدن محسوب می‌شود. اجماع فرا واشنگتنی مفاهیم دیگری را اضافه کرده است. از جمله این موارد می‌توان به موضوعاتی از جمله جامعه مدنی، سرمایه اجتماعی، ظرفیت سازی، مدیریت، شفافیت، یک ساختار اقتصادی بین‌المللی جدید، نهادسازی و شبکه‌های تأمین اجتماعی اشاره داشت.

۲-۶- نقش اندیشه‌های دینی و نشانه‌های هنجاری در فرهنگ جهانی

در سال‌هایی که جهانی شدن گسترش می‌یافت، نشانه‌های متفاوتی از کنش بازیگران در ارتباط با مؤلفه‌های هنجاری مشاهده می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان بر نشانه‌های برخورد تمدن‌ها تأکید داشتند. برخی دیگر، روندهای جدید را در قالب گفت‌وگوی تمدن‌ها تحلیل می‌کنند. واقعیت آن است که چنین نشانه‌هایی دارای ریشه‌های تحلیلی و تاریخی نسبتاً طولانی می‌باشد. نخستین مورد از این نوع اعتقادات دینی و مذهبی که ماهیت عام، فراگیر و جهانی داشت، طی قرن‌های پنجم و ششم پیش از میلاد با آیین زرتشت و بودا ظاهر شده است. یهودیان به طور مشخص‌تر، قرن‌های متمادی بر تصویری از یک اجتماع فراج جهانی اعتقاد داشته‌اند تا تمام کسانی را که در سراسر دنیا پراکنده‌اند متحد کنند (Robinson, 1996: 63).

نظریه‌پردازان مسیحی همانند آگوستین قدیس و توماس آکویناس در صدود بودند تا اندیشه مسیحیت را در فضای جهانی تبیین و توسعه دهند. به این ترتیب نظریه‌پردازان مسیحیت، مدت‌ها پیش از آن که «ایزاکوات» سرود مذهبی خود را در سال ۱۷۱۹ به نام «مسیح درجایی که خورشید هست حکومت خواهد کرد» منتشر کند، آرمان‌های جهان‌گرایی داشته است. مسلمانان مومن نیز در قرن هفتم میلادی و سده‌های پس از آن، از اندیشه و هنجارهای مربوط به دنیایی واحد تحت لوای اسلام، الهام گرفته‌اند. این اندیشه بعد از ظهور اندیشه اسلام سیاسی بار دیگر هویت خود را بازتولید نمود. هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مسلمانان است. هویت سازمان دهنده معنا محسوب می‌شود. تمامی هویت‌ها «برساخته»^{۲۰} می‌شوند.

واکنش نسبت به نقش مذهب در حوزه سیاست مربوط به دوره رنسانس می‌باشد. این امر تحت تأثیر اندیشه‌های پروتستانسیسم و در انتقاد از کاتولیسیسم شکل گرفت. اشارات مربوط به تفکر جهانی سکولار در نوشته‌های با قدمت بیش از پانصد سال می‌توان یافت. برای مثال، در قرن چهاردهم چندین نویسنده از جمله دوبوا، دانته و ماسیلیوس، پیشنهادهایی برای تشکیل یک حکومت فرادولتی داده‌اند که دربرگیرنده دست کم همه مسیحیان خواهد بود. این افراد تلاش داشتند تا فرهنگ جهانی را براساس اندیشه‌های دینی تنظیم نمایند (Herman, 1997: 22).

۳- نشانه‌ها و نمادهای فرهنگ جهانی

اگر بخواهیم واقعیت‌های نشانه‌ای و نمادین فرهنگ جهانی را مورد بررسی قرار دهیم، در آن شرایط می‌توان به این جمع‌بندی رسید که هرگونه تحول اقتصادی و راهبردی با نشانه‌های نمادین و هنجاری همراه می‌باشد. در این ارتباط ۳ نشانه و نماد فرهنگ جهانی وجود دارد که در عصر ارتباطات و فرایندهای همبستگی اقتصادی کشورها از اهمیت و اثربخشی قابل توجهی برخوردار

²⁰. Reconstruct

می‌باشد. مشخصه اول معطوف به «اقتصاد اطلاعاتی» است. در اقتصاد اطلاعاتی الگوی بهره‌وری و رقابت میان شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به قالب‌های دانش‌محور بستگی دارد.

تکنولوژی اطلاعات آثار خود را در روابط اقتصادی، الگوی مدیریتی و همکاری بازیگران در حوزه‌های مختلف به وجود می‌آورد. از آنجایی که تکنولوژی در عصر اطلاعات ماهیت جهانی پیدا می‌کند، بنابراین شکل جدیدی از اقتصاد جهانی ظهور یافته است که با الگو و نشانه‌های دوران گذشته متفاوت به نظر می‌رسد. در این فرایند اقتصاد محلی، ملی و منطقه‌ای در نهایت به نظام اقتصاد جهانی متصل می‌گردد. این امر از طریق شبکه‌های اطلاعاتی و نهادهای وابسته به اقتصاد بازار امکان‌پذیر می‌باشد. خصلت تکنولوژی اطلاعاتی و اقتصاد جدید جهانی آن است که افراد، بازار و نهادهای اقتصادی را به گونه‌ای به یکدیگر متصل می‌سازد که همگی در یک چرخه تولید اقتصادی ایفای نقش نمایند.

دومین نشانه نمادین فرهنگ جهانی در حال ظهور را باید در قالب قطب‌های متقابل اقتصادی تبیین نمود. فرایند جهانی شدن و شبکه‌ای شدن فعالیت‌های اقتصادی موجب قوت بخشیدن به تلاش‌های فردی و تضعیف نهادهای اجتماعی همانند اتحادیه‌های کارگری و حتی تضعیف دولت رفاه در کشورهای سرمایه‌داری جهانی گردیده است. آنچه به عنوان تعطیلی دولت فدرال آمریکا در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۳ اتفاق افتاد را باید ناشی از «ظهور قطب‌های متقابل ساختاری» دانست.

سومین نشانه نمادین فرهنگ جهانی در قالب «فرهنگ واقعیت مجازی» در حال شکل‌گیری است. فرهنگ عصر اطلاعات در چارچوب انتقال نمادها به وسیله ابزارهای الکترونیک حاصل می‌شود. این واسطه‌ها با مخاطبان گوناگونی سر و کار دارند و مجموعه‌های گسترده‌ای در قالب نهادگرایی متوازن را فراهم می‌سازد. فضای مجازی حاوی اطلاعات متکثر و متنوع بوده و بخشی از واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک عصر جهانی شدن را منعکس می‌سازد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷).

جهانی شدن موجب تغییرات مهمی در برخی از جنبه‌های ویژه سرمایه، دولت، ملت و عقل‌گرایی مدرن شده است. جهانی شدن رشد مواضع اضافی حکومت را در کنار دولت، گسترش شکل‌های دیگر اجتماع را در کنار ملت و پیدایش انواع دیگری از دانش را در کنار عقل‌گرایی مدرن تقویت کرده است. از نظر اصطلاحات ارزشی، برخی جهانی شدن را با پیشرفت، رفاه و صلح مرتبط می‌دانند، اما برای برخی دیگر این واژه تداعی‌کننده محرومیت، بدبختی و فلاکت است. هیچ کس نسبت به آن بی‌اعتنا نیست، اما بیشتر مردم سردرگم هستند.

شواهد مربوط به به این نوع جهانی شدن را می‌توان در کاهش گسترده یا حتی لغو موانع تجاری مربوط به قوانین و مقررات، محدودیت‌های مربوط به ارزهای خارجی و کنترل‌های مربوط به سرمایه و روایت (برای شهروندان برخی از کشورها) در دهه‌های اخیر مشاهده کرد. این روزها همه درباره جهانی شدن قلم می‌زنند و این مفهوم برای افراد مختلف معانی نسبتاً متفاوتی دارد. فرهنگ جهانی دارای ابعاد گوناگونی است. جهانی شدن اقتصادی را به معنای افزایش معاملات بین‌المللی در بازارهای کالا، خدمات و برخی از عوامل تولید همراه با رشد میزان و دامنه فعالیت بازیگران فرامرزی مثل شرکت‌ها، حکومتها، نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی به کار می‌بریم. (آریاس، ۱۳۸۲: ۷۵)

در وهله اول، جهانی شدن به معنای «رشد تجارت بین‌المللی» است، ولی این مفهوم شامل رشد و گسترش پدیده‌های بسیار دیگری مثل «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی»، «شرکت‌های چندملیتی»، «یکپارچگی بازارهای سرمایه جهانی» و «جابجایی سرمایه مالی» ناشی از آن، دامنه فراسرزمینی سیاست‌های دولتی، توجه سازمان‌های غیردولتی به مسایل جهانی و محدودیت‌های حاکم بر سیاست‌های دولتی در اثر عضویت در نهادهای بین‌المللی نیز می‌گردد.

جهانی شدن به طور ساده به معنای کاهش هزینه‌های فعالیت بین‌المللی است که یکی از آثار اصلی آن تقویت یکپارچگی بین‌المللی بازارهای کالا، خدمات، تکنولوژی، اندیشه‌ها، سرمایه و نیروی کار است. جهانی شدن را معمولاً تحرک فزاینده کالا، خدمات، سرمایه،

تکنولوژی، اطلاعات، اندیشه‌ها و نیروی کار در سطح بین‌المللی در اثر سیاست‌های آزادسازی و تحولات تکنولوژیک تعریف می‌کنند. مفاهیم یادشده بیانگر آن است که نشانه‌هایی از عقلانیت مدرن در شکل‌بندی اقتصاد، سیاست و فضای مجازی در نظام جهانی در حال گسترش می‌باشد (امیرارجمند، ۱۳۸۱: ۲۵)

۳-۱- نشانه‌ها و نمادهای تنوع بخشیدن به فرهنگ یکپارچه اقتصادی

یکی از اصلی‌ترین نشانه‌ها و نمادهای فرهنگ جهانی در حوزه اقتصادی را می‌توان تولید «اندیشه»، دانش و «تکنولوژی» دانست. انتشار دانش، اندیشه و تکنولوژی منجر به شکل‌گیری هویت جدید گردیده است. «دانش» مربوط به منجر به سازماندهی شیوه‌های تولید، فنون مدیریت، بازارهای صادراتی و سیاست‌های اقتصادی را با هزینه بسیار پائینی در دسترس کشورهای در حال توسعه گردیده است. اندیشه اقتصادی به موازات تکنولوژی دانش محور را باید عامل اصلی انتشار نشانه‌ها و نمادها دانست. دومین نشانه و نماد فرهنگ جهانی در حوزه اقتصادی را می‌توان براساس سازماندهی «ارتباطات جهانی» تحلیل نمود. نمادها و نشانه‌های اصلی ارتباطات جهانی شامل موضوعاتی از جمله حمل و نقل هوایی، رسانه‌های گروهی الکترونیکی، ارتباطات دوربرد و انتشارات جهانی می‌باشد. هرگونه تحول اقتصاد جهانی را باید براساس نشانه‌هایی از دگرگونی در زیرساخت‌های هنجاری، قاعده‌ای، ارتباطی و کارکردی دانست. این امر نشان می‌دهد که تغییرات اقتصادی آثار خود را در فرهنگ جهانی به جا می‌گذارد (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۲۴۸).

«بازارهای جهانی» را باید اولین و اصلی‌ترین نماد مربوط به فرهنگ جهانی در روند مبادله اقتصادی دانست. در بازارهای جهانی شاهد فروش محصولات و کالاهایی می‌باشیم که «فراورده‌های جهانی» هستند. یعنی اینکه به هیچ کشور خاصی تعلق ندارند. چندین کشور در تولید فراورده‌های جهانی مشارکت دارند. برای فروش فراورده‌های جهانی در بازارهای جهانی نیاز به سازماندهی نهادها، تولید هنجارها، بهره‌گیری از تبلیغات جهانی می‌باشیم. این امر تلاشی سازمان یافته در روند تولید راه‌کارهای «فروش جهانی» می‌باشیم.

تولید اقتصادی در «مقیاس جهانی» انجام می‌گیرد. بنابراین نشانه‌ها و نمادهای تولید اقتصادی در محیط جهانی شدن را باید براساس بازار جهانی، کالای جهانی، تولید جهانی و شرکت‌های جهانی مورد توجه قرار داد. تولید جهانی به صورت تفکیک شده انجام نمی‌گیرد. شرکت‌ها و کشورهای سرمایه‌داری بخشی از «زنجیره‌های تولید جهانی» محسوب می‌شوند. بنابراین در روند تولید اقتصادی، مجموعه‌های مختلفی در مشارکت با یکدیگر ایفای نقش می‌کنند. برای تولید هر کالای اقتصادی، شرکت‌های چند ملیتی نیازمند بازار جهانی و همچنین «تخصیص منابع جهانی» هستند. این امر به مفهوم آن است که منابع لازم برای تولید کالاهای اقتصادی صرفاً به یک منطقه جغرافیایی تعلق ندارد (هابرماس: ۱۳۸۲: ۴۵).

۳-۲- نشانه‌ها و نمادهای گسترش سرمایه مالی

محور اصلی سرمایه مالی در محیط جهانی شدن را «پول جهانی» تشکیل می‌دهد. پول جهانی از این جهت اهمیت دارد که از قابلیت لازم برای مبادله در حوزه‌های مختلف جهانی برخوردار است. ویژگی اصلی پول جهانی آن است که در هر منطقه جغرافیایی توسعه یافته، از قابلیت مبادله برخوردار است. پول‌های رایج جهانی دارای نشانه‌های مختلفی است. به همان گونه‌ای که کارت بانک داخلی وجود دارد، در سطح بین‌المللی نیز کارت بانک‌هایی وجود دارد که به شبکه شتاب متصل است. از جمله این نوع پول جهانی می‌توان به کارت بانک‌های متصل به شبکه دستگاه‌های خودپرداز اشاره داشت (پیتر مارتین، ۱۳۷۹: ۵۱).

نوع دیگر پول جهانی را می‌توان در قالب «پول نقد دیجیتالی در کیف‌های پول الکترونیکی» مورد توجه قرار داد. پول نقد دیجیتالی در بانک‌های مختلف بین‌المللی قابلیت نقد شدن را دارا می‌باشد. یکی دیگر از نمادهای مربوط به اقتصاد مالی جهانی را می‌توان «کارت‌های اعتباری جهانی» دانست. این کارت‌ها برای خریدهای تجاری از اهمیت لازم برخوردارند. کارت‌های اعتباری

جهانی به گونه‌ای تدریجی جایگزین برگه‌های اعتباری²¹ موسوم به L.C می‌گردد.

در محیط جهانی شدن، هر گونه سرمایه‌گذاری اقتصادی در مقیاس جهانی انجام می‌گیرد. شبکه‌های اقتصادی تلاش دارند تا چنین اقدامی را به انجام رسانند. بنابراین می‌توان جلوه‌هایی از «سرمایه‌گذاری جهانی» را مورد ملاحظه قرار داد. سرمایه‌گذاری جهانی توسط شرکت‌های چندملیتی و در مقیاس قواعد جهانی انجام می‌گیرد. مبادله و بهره‌گیری از سرمایه جهانی در «بازارهای جهانی ارز خارجی» انجام می‌گیرد. به‌طور کلی این بازارها، نماد اقتصاد مالی و تجاری در محیط جهانی شدن محسوب می‌شود. کار ویژه اصلی مبادله اقتصادی را «بانک‌داری جهانی» به انجام می‌رساند. بانک‌داری جهانی تابع مقررات ویژه‌ای در حوزه اقتصادی و مبادله مالی می‌باشد.

در شرایط موجود می‌توان نمادهای متفاوتی از سرمایه مالی، بانک‌داری و بورس را در محیط مالی، تجاری و اقتصادی جهانی شدن مورد توجه قرار داد. از جمله این موارد می‌توان به «اوراق قرضه جهانی» (اوراق قرضه یورو) و «تجارت اوراق» اشاره داشت. زمانی که سرمایه مالی در چارچوب اوراق قرضه جهانی شکل گیرد، در آن شرایط زمینه برای تولید و مبادله «سهام جهانی» و «داد و ستد سهام» بوجود می‌آید. بطور کلی باید موضوع مربوط به سهام جهانی را بخشی از واقعیت نظام مالی در عصر جهانی شدن دانست (Germain, 1999: 15).

۳-۳- نشانه‌ها و نمادهای تجاری و نهادی فرهنگ جهانی

بازارهای مالی جهانی در تمامی حوزه‌های جغرافیایی دارای شبکه و نمایندگی هستند. به همین دلیل است که زمینه برای تنوع بازارهای مالی جهانی به وجود آمده است. بازارهایی که می‌تواند مبادله مالی را در سطح بین‌المللی و غیرسازمان یافته به انجام رساند. به همین دلیل است که زمینه برای شکل‌گیری «بازارهای متنوع و تفکیک شده مالی جهانی» به وجود می‌آید. یکی دیگر از نشانه‌ها و نمادهای مالی و بورس در محیط جهانی را می‌توان «تجارت بیمه جهانی» دانست. این بخش در حوزه تجارت جهانی از اهمیت و کارآمدی ویژه‌ای برخوردار است. تجارت جهانی بدون توجه به بیمه جهانی از مطلوبیت و کارآمدی پایینی برخوردار است.

سازمان‌های جهانی دارای کارویژه‌های مختلفی در حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، حقوق بشر و محیط زیست هستند. هر یک از این سازمان‌ها در روند جهانی شدن از جایگاه و مطلوبیت موثرتری برخوردار گردیده است. در بین سازمان‌های جهانی می‌توان به نهادهایی اشاره داشت که نقش اصلی در روند حکومت‌داری جهانی را ایفا می‌کنند. این سازمان‌ها در زمره نهادهای بین‌المللی بوده که به گونه‌ای تدریجی موقعیت خود را ارتقا می‌دهد. بنابراین می‌توان سازمان ملل، شورای امنیت، شورای پناهندگان و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به عنوان نماد «سازمان‌های حکومت جهانی» مورد توجه قرار داد.

یکی دیگر از نمادهای سازمانی جهانی شدن را می‌توان در قالب شرکت‌های چندملیتی مورد توجه قرار داد. بنابراین شاهد شکل‌گیری «شرکت‌های جهانی» می‌باشیم. شرکت‌هایی که در تمامی حوزه‌های جغرافیایی دارای جایگاه و تأثیرگذاری فراگیر هستند. لازم به توضیح است که در عصر جهانی شدن زمینه برای «ائتلاف‌های استراتژیک شرکت‌های جهانی» فراهم می‌شود. یکی دیگر از نمادهای سازمانی فرهنگی جهانی را باید در قالب «انجمن‌های مدنی جهانی» تبیین و تحلیل نمود. این انجمن‌ها دارای سطح روابط گسترده‌ای با نهادهای اجتماعی و گروه‌هایی هستند که فعالیت‌های مدنی گسترده‌ای را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به انجام می‌رسانند. (O'Brien, 2000: 75)

۳-۴- نشانه‌ها و نمادهای بوم‌شناختی فرهنگ جهانی

نشانه‌های تحول در محیط زیست را می‌توان بر اساس شاخص‌های «بوم‌شناسی جهانی» مورد توجه و ارزیابی قرار داد. این حوزه

²¹. Letter of Credit

توانسته است قواعد و رژیم‌های بین‌المللی خاص خود را به وجود آورد. از جمله این قواعد می‌توان به رژیم‌های بین‌المللی محیط زیست اشاره داشت. یکی از حوزه‌های اصلی موضوعات زیست محیطی و بوم‌شناسی را می‌توان تغییرات مربوط به «جو جهانی» دانست. شاخص‌های مربوط به تغییرات جو جهانی را باید در موضوعاتی از جمله «تغییرات اقلیمی»، «تخریب ازن»، «غبار رادیو اکتیو»، «باران اسیدی» مورد توجه قرار داد.

زندگی اجتماعی در کره زمین تحت تأثیر موضوعاتی همانند مصرف‌گرایی و توسعه سرمایه‌داری قرار گرفته است. این امر مخاطرات اکولوژیک را به وجود می‌آورد. از جمله این مخاطرات می‌توان به مشکلات زیست کره جهانی اشاره داشت. اصلی‌ترین نشانه‌های زیست در محیط جهانی شدن را می‌توان موضوعاتی از جمله «از دست دادن تنوع زیستی»، «انهدام جنگل‌ها» اشاره داشت. یکی دیگر از تحولات زیست محیطی در عصر جهانی شدن را می‌توان موضوعات و نشانه‌های مربوط به «هیدروسفر جهانی» دانست. نشانه‌های تغییرات مربوط به آب در مناطق دریایی را می‌توان در ارتباط با موضوعاتی از جمله بالا آمدن آب دریاها، آلودگی دریایی، کاهش آب شیرین مورد توجه قرار داد. (ابهری، ۱۳۸۱: ۲۲)

با توجه به نقش تأثیرگذار سرمایه‌داری در اقتصاد جهانی می‌توان شاهد نشانه‌های مختلفی از «تغییرات جغرافیای کره جهانی» را مورد ملاحظه قرار داد. از جمله این تغییرات می‌توان به موضوعاتی همانند «گسترش بیابان‌ها»، «از بین رفتن زمین‌های کشاورزی» اشاره نمود. تغییرات آب و هوایی ضرورت همکاری کشورها در حوزه سیاست جهانی را افزایش می‌دهد. برگزاری کنفرانس زمین در ریودوژانیرو و همچنین در دوربان آفریقای جنوبی را باید به عنوان نمادهایی از همکاری بین‌المللی بازیگران در فرایند حراست از شکل‌بندی‌های جغرافیایی و زیست محیطی دانست.

فرهنگ جهانی تجارت بخشی از پویایی‌های اقتصاد جهانی تکنولوژی محور را منعکس می‌سازد. نیروهای جهانی شدن در محیط اقتصادی و راهبردی از این جهت دارای اهمیت است که زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی را به وجود می‌آورد. «استیگلیتز» در مطالعات خود موضوع رابطه مربوط به بین‌المللی شدن تجارت، سرمایه، تکنولوژی و جهانی شدن را مورد پردازش تحلیلی قرار می‌دهد. وی در پاسخ به این پرسش که جهانی شدن چه نتایج و پیامدهایی را به وجود می‌آورد، بر این موضوع تأکید دارد که:

«تجارت بین‌الملل به بسیاری از کشورها کمک کرده تا رشدی سریع‌تر از معمول داشته باشند. وقتی صادرات، نیروی محرکه رشد اقتصادی کشوری می‌شود، تجارت بین‌الملل به توسعه اقتصادی کمک می‌کند. رشد مبتنی بر صادرات محور سیاست‌های صنعتی تعداد زیادی از کشورهای آسیایی بوده و میلیون‌ها نفر از این کشورها به زندگی مرفه‌تری دست پیدا کردند. جهانی سازی سبب شده که افراد عمر طولانی داشته باشند و از رفاه بهتری برخوردار شوند. این امر انعکاس گسترش فرایند بین‌المللی شدن تجارت، سرمایه و تکنولوژی در حوزه اقتصاد جهانی محسوب می‌شود (استیگلیتز، ۱۳۸۳: ۲۶).

براساس نگرش مبتنی بر آزادسازی مبادلات اقتصادی، ساندرز یکی از تحلیل‌گران اقتصاد جهانی معتقد است که «جهانی شدن به شعاری برجسته برای توصیف فرایند یکپارچگی اقتصادی بین‌المللی تبدیل می‌شود». کشورهایی که اقتصاد سیاسی خود را براساس چندجانبه‌گرایی تنظیم نموده‌اند عموماً تلاش دارند تا شکل جدیدی از رفتار سیاسی و اقتصادی را در راستای پیوند حوزه‌های مختلف اقتصادی ایجاد نمایند. چنین رویکردی به منزله تأمین سود و منافع از طریق همکاری‌های معطوف به ادغام نهادها و بازیگران اقتصادی محسوب می‌شود. (شوا، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

بازارهای جهانی را باید زمینه همکاری بازیگران در اقتصاد و فرایندهای کنش رقابت‌آمیز دانست. هرگونه کنش تابعی از ضرورت‌های مربوط به بازار اقتصادی می‌باشد. به طور کلی، روند جهان‌گستری و ادغام در روند جهانی شدن تابعی از ضرورت‌های اقتصادی می‌باشد. در این فرایند: «روند جهانی شدن، بازارهای جهانی را ایجاد می‌کند. بازارهای جهانی فرصت بزرگ‌تری را برای

ورود افراد به بازارهای متنوع تر و بزرگ تر در اطراف و اکناف جهان فراهم می‌کند. این امر به مفهوم آن است که آنها قادر به دسترسی به جریان‌های سرمایه‌ای بیشتر، تکنولوژی، واردات ارزان تر و بازارهای صادراتی بزرگ‌تری هستند. اما از سوی دیگر، بازارها به طور ضروری تضمین‌کننده آن نیست که منافع حاصل از افزایش کارایی نصیب همه گردد. اگرچه نشانه‌هایی از گسترش و ادغام مشاهده می‌شود، اما سهم هر کشور از نتایج روند جهانی شدن متفاوت می‌باشد.

آثار و پیامدهای ظهور و گسترش فرهنگ جهانی

یکسان‌سازی نشانه‌های فرهنگی جهانی شدن را می‌توان در قالب نقش رسانه‌های گروهی مورد ملاحظه قرار داد. رسانه‌هایی که توسط افرادی همانند «مک‌لوهان» «هاروی» و «آنتونی گیدنز» در تبیین فرایند انتقال هنجارها مورد توجه قرار گرفته است. رسانه‌های گروهی می‌توانند مردم را در اقصی نقاط جهان براساس فرهنگ و هنجارهای مشترک با یکدیگر مرتبط سازند. در این ارتباط محتوای روابط انسانی براساس نمادها و نشانه‌ها منتقل می‌شود. ابزارهای ارتباط تصویری، هنجارهای اجتماعی را به نماد و نشانه تبدیل نموده، زمینه‌های لازم برای انتقال آن را فراهم می‌سازد (واترز، ۱۳۷۹: ۲۱۸).

در این نگرش، تیلور جهانی شدن را به معنای غربی کردن یا نوگرایی، بویژه به شکل امریکایی شده می‌داند. از این دیدگاه، جهانی شدن نوعی پویایی است که از طریق آن ساختارهای اجتماعی نوگرایی در سراسر دنیا گسترش می‌یابند. تیلور اعتقاد دارد که در این فرایند، فرهنگ سرمایه‌داری، عقل‌گرایی، صنعت‌گرایی و دیوان‌سالاری، فرهنگ‌های پیشین و خودمختاری محلی را نابود خواهد کرد. براساس نگرش شیلر، «جهانی شدن» به مفهوم امپریالیسم به سبک مکدونالد، هالیوود و CNN توصیف‌گر دیده‌است. براساس نگرش مارتینگر، جهانی شدن به مفهوم استعمار جدید تلقی می‌شود. گر در این زمینه اعلام کرده است که «جهانی شدن همان چیزی است که ما در جهان سوم، صدها سال آن را استعمار نامیده‌ایم».

۴-۱- فرهنگ جهانی قلمروزدایی شده

هرگونه فرهنگ جهانی با نشانه‌هایی از قلمروزدایی پیوند می‌یابد. قلمروزدایی را می‌توان براساس نظریه شبکه‌ای تحلیل نمود. «مانوئل کاستلز»، قلمروزدایی را در چارچوب موضوعاتی همانند «تراکم مکان» تبیین نموده است. شبکه‌های ارتباطی می‌توانند موضوعاتی همانند زبان، هویت و تجارت را در قالب الگوهای ارتباطی تعریف و تبیین نماید. در یک فرمول‌بندی که به وضوح ناظر بر نظریه واقعی جهانی شدن است «برتون» استدلال می‌کند که ما باید مفهوم ساده فاصله جغرافیایی را با مفهوم دیگری که وی آن را «فاصله مؤثر» می‌نامد جایگزین کنیم.

«دیوید هلد»، جهانی شدن را روند قلمروزدایی از حاکمیت ملی کشورها می‌داند. طبق این تفسیر، جهانی شدن شامل تجدید شکل‌بندی جغرافیایی است. براساس نگرش هلد، فضای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملل به طور کامل برحسب سرزمین‌ها، فاصله‌های ارضی و مرزهای سرزمین شناسایی نمی‌شود. «تونی مک‌گرو» جهانی شدن را نوعی «فرایند» (یا مجموعه‌ای از فرایندها) می‌داند که دربرگیرنده دگرگونی در سازمان فضایی، روابط اجتماعی و تبادل بازیگران است در این دیدگاه هر چه ارتباطات نظام‌مند بین مکان‌های مختلف یا مناطق مختلف متراکم تر شده باشد، به همان نسبت آنها به یکدیگر نزدیک‌تر خواهند بود (واترز، ۱۳۷۹: ۴۷).

۴-۲- ظهور فرهنگ مجازی و اسطوره دروغین

رابرتسون بر این اعتقاد است که جهانی شدن در قالب مؤلفه‌های مبتنی بر عدم قطعیت معنا پیدا می‌کند بنابراین جهانی شدن را به مثابه اسطوره دروغینی می‌نامد که تلاش دارد تا هویت دولت‌های ملی را بی‌اثر ساخته و از سوی دیگر واقعیت‌های مجازی را جایگزین حقیقت‌های غیرقابل انکار کشورهای می‌نماید که برای خود دارای هنجارهای تکرارشونده می‌باشند. واقعیت آن است

که بسیاری از تحلیل‌گران از جمله «کاوولیس» چنین رویکردی را نمی‌پذیرد که جهانی‌شدن می‌تواند واقعیت جدیدی را ایجاد کند. نامبرده بر این اعتقاد است که مذاهب، فرهنگ و هنجارها ماهیت واقعی خود را حفظ می‌کند.

اگرچه فرهنگ جهانی زمینه‌های پیوند و همبستگی نیروهای اجتماعی و راهبردی مختلف را امکان‌پذیر می‌سازد، اما می‌توان بر این موضوع تاکید داشت که نیروهای مقاومت نیز در قالب فرهنگ جهانی جدید در حال شکل‌گیری می‌باشند. «آنتونی گیدنز»، یکپارچه‌سازی را به معنای بی‌توجهی و ساختارشکنی نسبت به واقعیت‌های اجتماعی می‌داند. گیدنز بر این اعتقاد است که نمادها در هر جامعه‌ای حفظ شده و روندهایی همانند جهانی‌شدن نمی‌تواند یکپارچگی را حفظ نماید. یکپارچگی در نگرش کاوولیس و گیدنز به معنای اسطوره‌ دروغین اقتصاد و فرهنگ جهانی محسوب می‌شود.

برخی از تحلیل‌گران، دیدگاه انتقادی نسبت به جهانی‌شدن دارند. از دیدگاه گروه‌های انتقادی، اقتصاد و سیاست به اصطلاح «جهانی» اسطوره‌ای بیش نیست. در نگرش اسطوره‌ دروغین جهانی‌شدن، شرکت‌های به ظاهر «جهانی» در واقع عمیقاً ریشه در کشورهای موطن خود دارند و فعالیت‌هایشان به طور کامل تحت سلطه منطق روابط میان دولت‌ها قرار دارد. نگرش اسطوره‌ دروغین را باید براساس رهیافت انتقادی دربارهٔ منافع و سودمندی‌های مربوط به اقتصاد سرمایه‌داری جهانی‌شدن دانست.

۴-۳- ظهور فرهنگ وابستگی متقابل پیچیده در روابط بازیگران

نظریهٔ وابستگی متقابل پیچیده توسط افرادی همانند سوزان استرنج و آنتونی گیدنز ارایه گردیده است. آنان بر این امر تاکید دارند که ماهیت تعامل بازیگران عصر موجود با دوران‌های گذشته متفاوت بوده و تحت تأثیر موج‌های سیاسی و فرهنگی همگرا قرار دارد. همکاری متقابل و چند جانبهٔ بازیگران در حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی به معنای آن است که جلوه‌هایی از وابستگی متقابل در حال شکل‌گیری است. اگرچه وابستگی متقابل عموماً ماهیت اقتصادی دارد، اما باید بر این موضوع تاکید داشت که در برخی از مواقع می‌توان نشانه‌هایی از وابستگی متقابل فرهنگی را نیز مورد ملاحظه قرار داد (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۲۵).

در نگرش معطوف به ادغام، تراکم و یکپارچگی سوزان استرنج و یان شولت، فضای جهانی شدن مبتنی بر سه مفهوم اساسی است. نخست، مفهوم وابستگی متقابل؛ دوم، مفهوم تراکم و سوم، مفهوم یکپارچگی. در نخستین مفهوم، فرهنگ جهانی را باید براساس فرایندی مورد ملاحظه قرار داد که زمینه‌های لازم برای گسترش تعامل چندجانبه را به وجود می‌آورد. برای مثال هریک از اجزای جهان و هریک از دولت‌های ملی به ناگزیر به دیگران وابسته است. دومین مفهوم اساسی در جهانی‌شدن، تراکم است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳).

در جهان امروز هرچه بیش از پیش افراد، گروه‌ها، نهادها، اشیا و کارکردهای متفاوت در نقاطی محدودتر و کوچک‌تر گرد هم می‌آیند و به این ترتیب تراکم بیشتری ایجاد می‌کنند. پیامد تراکم، «پیچیدگی» است. سومین مفهوم در فرایند جهانی‌شدن به گونه‌ای که امروز می‌توان شاهد آن بود، مفهوم «یکپارچگی» است. معنی این مفهوم آن است که ما از این پس بیش از پیش نه با اجزایی قابل تفکیک و دارای هویت مستقل در یک کل، بلکه با یک «کل» روبه‌رو هستیم که خود را با یک هویت کلی نیز بازمی‌شناسد (Scholte, 1999: 27).

۴-۴- ظهور هنجارهای حقوقی در اقتصاد جهانی

فرهنگ جهانی به عنوان پدیده‌ای محسوب می‌شود که بر تمامی حوزه‌های اجتماعی و بین‌المللی تأثیر به جا می‌گذارد. به طور کلی جهانی‌شدن بر موضوعاتی از جمله فرهنگ، اندیشه، رفتار اجتماعی، شکل‌بندی کنش و اقتصاد ملی کشورها تأثیر به جا می‌گذارد. این آثار را می‌توان در چارچوب شاخص‌هایی از جمله تولید اقتصادی و رشد فرایند حقوقی کشورها مورد ملاحظه قرار داد. هریک از موضوعات اقتصادی برای انتقال به حوزه‌های مختلف جغرافیایی نیازمند مفاهیم و ادبیاتی می‌باشد که بتواند زمینه‌های همبستگی هنجاری و پذیرش نهادی را به وجود آورد.

در این فرایند، بین مولفه‌های اقتصادی و اجتماعی جهانی‌شدن با ضرورت‌های حقوقی نظام بین‌الملل همبستگی ایجاد می‌شود.

اگرچه واحدهای سیاسی در حوزه‌های جغرافیایی مختلفی ایفای نقش می‌نمایند، اما می‌توان به این جمع‌بندی رسید که هر یک از نهادها به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های راهبردی اقتصاد و سیاست جهانی محسوب می‌شود. بنابراین لازم است تا سازوکارهایی اتخاذ گردد که زمینه‌های پذیرش قواعد حقوقی اقتصاد جهانی شده در دستور کار شرکت‌های اقتصادی و نظام بازار آزاد جهانی ایجاد گردد.

فرهنگ جهانی بدون توجه به تحول در فرایندهای حقوقی امکان‌پذیر نخواهد بود. فرایندهای حقوقی در حوزه‌هایی همانند انتقال تکنولوژی، سرمایه‌گذاری، جذب سرمایه، انتقال کالا، بازاریابی و کنترل محیط اجتماعی اقتصادی انجام می‌گیرد. مؤلفه‌های حقوقی، محور اصلی توسعه اقتصادی در دوران‌های مختلف تکامل اجتماعی بوده است. بنابراین در شرایط و روند جهانی شدن، موضوعاتی از جمله «رشد تجارت خدمات» نیازمند «قواعد جهانی» می‌باشد. این قواعد می‌تواند در حوزه‌های مختلفی از جمله خدمات مالی، حقوقی، اداری و اطلاعاتی اثربخش باشد. در این فرایند، اقتصاد ملی به اقتصاد منطقه‌ای، اقتصاد منطقه‌ای به اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل به تجارت، مالیه و اقتصاد جهانی تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

فرهنگ جهانی را باید به‌عنوان یکی از پیامدهای بنیادین دگرگونی‌های اقتصادی و تکنولوژیک در نظام بین‌الملل دانست. چنین فرایندی از آن جهت اهمیت دارد که قادر خواهد بود تا از یک سو زمینه ظهور هنجارهای فرهنگی متضاد را ایجاد نموده و از سوی دیگر زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی راهبردی را در فضای نظام جهانی ایجاد نماید. و می‌خواهند بین فرهنگ جهانی و همچنین برخی از نشانه‌های کنش بازیگران در جهانی که همبستگی‌های سیاسی و دولت‌ها اهمیت دارند، روندهای جدیدی از احساس تعلق و همبستگی را به‌وجود آورند.

چنین رویکردی در رهیافت اقتصادی و فرهنگی دیوید هلد نیز مورد توجه قرار گرفته است. هلد بر این اعتقاد است که فضای همبستگی گروه‌های اجتماعی عموماً در قالب نظام‌های سیاسی تعریف می‌شود. در حالی که لازم است تا نشانه‌های جدیدی از مفاهیم فرهنگی، اخلاقی و حقوقی نظم سیاسی را در روند جهانی شدن نمایان ساخت. ریشه این رویکرد به رواقیون می‌رسد که خودشان را جهان‌میهن می‌خواندند. آنان بر این اعتقاد بودند که «انسان‌ها در جهان انسان‌ها زندگی می‌کنند و تنها به شکل تصادفی عضو جوامع سیاسی هستند.» تأکید رواقی بر تصادفی بودن اخلاقی عضویت در یک مجموعه سازمان‌یافته سیاسی، پس از گذشت ۳۰۰ سال از توسعه دولت شاید کهنه به‌نظر رسد؛ ولی آنچه نه کهنه و نه نابجاست بازشناسی نسبی بودن، یکسویگی، و محدود بودن «مصالح دولت» از منظر جهان «سرنوشت‌های همپوش» است. فرهنگ جهانی تلاش دارد تا زمینه‌های لازم برای ایجاد یکپارچگی در کنش شهروندان، نهادها و واحدهای سیاسی را به‌وجود آورد. اگرچه محور اصلی کنش ماهیت فرهنگی دارد، اما واقعیت این است که می‌توان نشانه‌هایی از کنش بازیگران در قالب موضوعات اقتصادی و راهبردی را نیز فراهم آورد. با توجه به چنین فرایندی می‌توان نشانه‌ها و آثار فرهنگ جهانی در روند جهانی شدن را به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

۱- فرهنگ جهانی در شرایطی می‌تواند موقعیت خود را در افکار عمومی شهروندان تبیین و موجه نشان دهد که جلوه‌هایی از اخلاقی‌گرایی انسانی به موازات هنجارگرایی اجتماعی به‌عنوان پشتوانه عدالت اقتصادی در معرض داوری گروه‌های اجتماعی قرار گیرد. هرگونه غفلت دولت و یا نظام‌های سیاسی می‌تواند انگیزه شهروندان را برای تابعیت‌پذیری از دولت کاهش دهد. چنین وضعیتی را می‌توان در کشورهایی مورد ملاحظه قرار داد که اخلاق عمومی را در قالب ضرورت‌های اقتصاد سیاسی درگیر نموده‌اند.

۲- شاخص‌های فرهنگ جهانی، دست‌کم مستلزم بازشناسی چهار اصل بنیادی است. اصل نخست این است که واحدهای

نهایی، که دارای اهمیت اخلاقی هستند، تک تک انسان‌ها هستند و نه دولت‌ها یا دیگر شکل‌های خاص گروه‌های انسانی. نوع بشر به قلمرو اخلاقی یگانه‌ای تعلق دارد که در آن هر فرد به اندازه دیگران درخور احترام و توجه است. از این برداشت می‌توان تحت عنوان اصل برابری‌خواهی اخلاقی فردباورانه یا به‌سادگی فردباوری برابری‌خواهانه^{۲۲} یاد کرد.

در فرهنگ جهانی، موضوع مربوط به مسئولیت انسانی، مسئولیت دولت‌ها و همچنین مسئولیت گروه‌های اجتماعی در فرایند جهانی شدن از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. در این فرایند، هیچ جامعه‌ای به حقوق اجتماعی برابرگرایانه نایل نمی‌گردد، مگر اینکه اعضای تشکیل‌دهنده آن دارای احساس تعلق جمعی بوده و هر فرد تلاش داشته باشد تا خود را در برابر سایر بازیگرانی که در محیط اجتماعی فعالیت تعاملی دارند، مسئول احساس نماید.

۳- فرهنگ جهانی زمانی می‌تواند از فرایند تضادهای راهبردی عبور نماید که مبتنی بر فردباوری و مسئولیت پایان‌ناپذیر انسان‌ها باشد. هرگاه فرد و یا گروه اجتماعی خاصی از قابلیت‌های معطوف به قدرت و مزیت انسانی برخوردار شد، می‌بایست در برابر سایر شهروندان نیز پاسخ گو باشد. هر نیروی انسانی در شرایطی که از رهیافت جهان‌وطنی حمایت به‌عمل می‌آورد، باید تلاش نماید که کنش سیاسی و اجتماعی خود را براساس عقلانیت راهبردی و الگوی تعامل معطوف به همبستگی جمعی سازماندهی نماید. چنین فرایندی در قالب شناسایی متقابل^{۲۳} شکل می‌گیرد.

۴- فرهنگ جهانی نیازمند توجه به اصل دربرگیرندگی و حق تصمیم‌گیری^{۲۴} می‌باشد، این امر به مفهوم آن است که اگر افرادی در وضعیت تعلق متقابل با یکدیگر قرار دارند، در آن شرایط لازم است تا از الگوهای همکاری متقابل برای تأمین اهداف راهبردی استفاده نمایند. تصمیم‌گیری در روند شکل‌گیری فرهنگ جهانی معطوف به اتخاذ سازوکارهایی است که هر بازیگر از طریق تعامل و همکاری با دیگران به حداکثر منافع راهبردی نایل گردد. هر تصمیم راهبردی باید بتواند مصالح و منافع گروه‌هایی را دربرگیرد که به‌عنوان موضوع و مخاطب تصمیم‌گیری می‌باشند. چنین رویکردی نه تنها در حوزه موضوعات اقتصادی بلکه باید نشانه‌های نگرش معطوف به هم‌رأیی را در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی راهبردی را شامل می‌شود.

۵- در فرهنگ جهانی شکل‌های تازه سامان‌بخشی بین‌المللی نیازمند سازوکارهای کنش مشارکتی و چندجانبه می‌باشد. تصمیم‌گیری در سیاست راهبردی کشورها معطوف به توسعه ساختارهای منطقه‌ای، جهانی، حکمرانی عمومی درجهت کنترل مشکلات نظام جهانی باشد. بنابراین، نظام‌های سیاسی نسبت به موضوعاتی از جمله گرم شدن زمین، زوال لایه اوزون، ایدز، تروریسم توده‌ای، ناپایداری بازارها، پول‌شویی، تجارت بین‌المللی مواد مخدر واکنش نشان می‌دهند.

۶- یکی از عناصر مشخص این دگرگونی، پیدایش سیاست جهان‌گیر^{۲۵} است. اقدامات سیاسی که در یک بخش از جهان صورت گیرد، می‌تواند به سرعت تأثیراتی جهان‌گستر پیدا کند. صحنه‌های اقدام سیاسی می‌توانند از طریق ارتباطات سریع به هم پیوند بخورند و شبکه‌های پیچیده‌ای از تعامل سیاسی را پدید آورند. این «گسترش» دامنه سیاست اغلب با فشردگی روندهای جهانی همراه است به نحوی که «اقدامات دوردست» می‌تواند به شرایط اجتماعی و جهان‌شناختی جوامع مشخص نفوذ و سرایت کند. در نتیجه، تحولاتی که در سطح جهانی رخ می‌دهد، اعم از اقتصادی، اجتماعی یا زیست‌محیطی، تقریباً بلافاصله می‌تواند نتایج محدودکننده‌ای را برای فرایند جهانی شدن به‌وجود آورد.

۷- در آغاز قرن ۲۰، سازمان نظارتی هواشناسی و همچنین کنترل بیماری‌های واگیردار در دستور کار نهادهای جهانی قرار گرفت. هر یک از دو حوزه یادشده در سازماندهی نهادهای جهان‌وطنی از جایگاه موثری برخوردار بوده‌اند. نظام سرمایه‌داری

22. Egalitarian Individualism

23. Reciprocal Recognition

24. Inclusiveness and Subsidiarity

25. Global Politics

تلاش داشت تا موقعیت خود را از طریق سازمان‌های تخصصی در محیط‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش دهد. هر یک از نهادهای سیاسی و سازمان‌های تخصصی را می‌توان به‌عنوان بخشی از نیاز فرهنگ جهانی به ابزارهایی دانست که منجر به مشارکت طیف گسترده‌ای از شهروندان در سیاست و اقتصاد بین‌الملل می‌گردد.

۸- فرهنگ جهانی به گونه‌ی تدریجی زمینه شکل‌گیری نهادهای اقتصادی را به وجود آورد. نظام تجاری چندجانبه از سال ۱۹۴۸ به بعد دائماً توسعه یافته است. در این دوران، سازمان تجارت جهانی، دائم در حال اصلاح و تکمیل بوده است. از دوران گسترش فرایند نهادسازی در اواخر دهه ۱۹۴۰ به بعد، تأسیس «سازمان تجارت جهانی» در سال ۱۹۹۵ برجسته‌ترین پیشرفت در زمینه چندجانبه‌گرایی بوده است. تدارک مذاکرات دور اروگوئه چهار سال و انجام آن هم هفت سال به طول انجامید. این مذاکرات بلندپروازانه‌ترین مذاکرات تجاری جهانی در گذشته بوده که تحت‌تأثیر فرهنگ جهانی قرار گرفته است.

۹- یکی از مسایل مهم در فرهنگ جهانی را می‌توان شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری بازارها دانست. سازمان جهانی تجارت به عنوان یک مجمع مذاکراتی می‌تواند فرصت‌هایی برای دسترسی به بازارها فراهم سازد. این سازمان به عنوان نهادی مبتنی بر معاهده «قاعده محور» فعالیت‌های خود را به انجام می‌رساند. در این فرایند، فرهنگ جهانی زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی را به وجود آورده است. چنین رویکردی به مفهوم آن است که چگونه کشورها و نهادهای سیاسی بین‌المللی می‌توانند اهداف خود را بدون توجه به ابزار قدرت کشورهای فرادست در سیاست بین‌الملل مورد استفاده قرار دهند.

۱۰- روند گسترش جامعه مدنی جهانی در سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی ادامه یافته است. در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد، گفتمان جهانی شدن در قالب فرایندهای جامعه مدنی جهانی از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. تلاش‌های چشمگیری که به‌تازگی رخ داده است، نشان می‌دهد که صرفاً کمتر از ۱۰ درصد اتحادیه‌ها و انجمن‌های مدنی فرامرزی، در سال ۱۹۹۸ فعال بوده‌اند. چنین روندی نشان می‌دهد که هرگونه تحرک سیاسی و اجتماعی اتحادیه‌ها با محدودیت‌هایی همراه است. اتحادیه‌هایی که بیش از ۴۰ سال عمر داشته‌اند نیز تاکنون موفقیتی برای تحقق اهداف مرتبط با جامعه مدنی جهانی کسب نکرده‌اند.

منابع

۱. آریاس، اسکار (۱۳۸۲) چالش اخلاقی جهانی شدن: اصول توسعه انسانی، ماهنامه اندیشه حوزه، سال هشتم، شماره ششم.
۲. ابهری، سیدمحمد (۱۳۸۱) جهانی شدن و محیط زیست، نمایه پژوهش، سال ششم، شماره ۲۳ و ۲۴، پاییز و زمستان.
۳. استیگلitz، جوزف (۱۳۸۳) جهانی سازی و مسایل آن، ترجمه حسن گلریز، تهران، نشر نی.
۴. امیرارجمند، سعید (۱۳۸۱) دین و تمدن در عصر جهانی شدن، گزارش گفت و گو، سال اول، شماره پنجم.
۵. پیتر مارتین، هانس (۱۳۷۹) وام جهان گرایی: تعرض به دموکراسی و رفاه، ترجمه عبدالحمید فریدی عراقی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
۶. شاو، مارتین، دولت جهانی شدن: به سوی نظریه‌ای درباره دگرسانی دولت، مندرج در ریچارد تمیل و مایکل اسمیت، دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، ترجمه جاووشیان، تهران: نشر نی.
۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) جهان رها شده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، علم و ادب.
۹. مصلی نژاد، غلام عباس (۱۳۸۱)، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: نشر توس.
۱۰. مک کین، لای. آر دی و آر. لیتل (۱۳۸۰) امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. واترز، مالکوم (۱۳۷۹) جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
۱۲. والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷) سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، راهبرد، سال سوم، شماره ۱۳.
۱۳. هابرماس، یورگن (۱۳۸۲) جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پسا ملی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز.
۱۴. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱) برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

15. Ake, C. (1999) «Globalization, Multilateralism and the Shrinking Democratic Space», in M. G. Schechter (ed.), *Future Multilateralism: the Political and Social Framework*. Tokyo: United Nations University Press.

16. Beck, U. (1997) *The Reinvention of Politics: Rethinking Modernity in the Global Social Other*. Cambridge: Polity Press.

17. Edwards, M. (1999) *Future Positive: International Co-operation in the 21st Century*. London: Earth scan.

18. Germain, R. (ed.) (1999) *Globalization and Its Critics: Perspectives from Political Economy*. Basingstoke: Macmillan.

19. Herman, E. S. and R. W. Machesney (1997) *The Global Media: the New Missionaries of Corporate Capitalism*. London: Chassell.

20. Jones, G. (1996) *Transnational Corporations, A Historical Perspective*, in UNCTAD, *Transnational Corporations and World Development*. London: International Thomson Business Press.

21. Lee, E. (1997) *The Labor Movement and the Internet: the New Internationalism*. London: Pluto.

22. Loader, B. D. (ed.) (1998) *Cyberspace Divide: Equality, Agency and Policy in the Information Society*. London: Rutledge.

23. Musa, M. (1997) *From Optimism to Reality: an Overview of Third World News Agencies*, in P. Golding and P. Harris (eds), *Beyond Cultural Imperialism: Globalization, Communication and the New International Order*. London: Sage.

24. Nicholson, M. (1999) *How Novel Is Globalization?* in M. Shaw (ed.), *Politics and Globalization: Knowledge, Ethics and Agency*. London: Routledge.

25. O'Brien, R. j. et al. (2000) *Contesting Global Governance: Multilateral Economic Institutions and*

Global Social Movements. Cambridge: Cambridge University Press.

26. Robinson, W. I. (1996) Globalization: Nine Teases on Our Epoch, *Race & Class*, vol. 38, No. 2 (October-December).

27. Ruggie, J. G. (1993) Territoriality and Beyond: Problematizing Modernity in International Relations, *International Organization*, vol. 47, no. 1 (winter).

28. Scholte, J. A. (1999) Globalization: Prospects for a Paradigm Shift, in M. Shaw (ed.), *Politics and Globalization: Knowledge, Ethics and Agency*. London: Routledge.